

## بررسی تاثیر برکناری مدیرعامل و تغییر مدیرمالی بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی

- امیر غفوریان شاگردی\*<sup>۱</sup>، سمیه پارسایی مقدم<sup>۲</sup>، محمدسجاد غفوریان شاگردی<sup>۳</sup>
- ۱- استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع) (نویسنده مسئول)،  
ghafourian@imamreza.ac.ir
- ۲- کارشناسی ارشد حسابرسی دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)  
parsa.tadbir62@gmail.com
- ۳- کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی- استراتژیک دانشگاه بین‌المللی امام رضا(ع)  
sajjad.ghafourian@imamreza.ac.ir

**چکیده-** هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تاثیر برکناری مدیرعامل و تغییر مدیرمالی بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. این پژوهش از نظر هدف، پژوهشی کاربردی و به لحاظ روش انجام پژوهش، توصیفی همبستگی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۰۳ شرکت و دوره مطالعه، سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ را دربر می‌گیرد. آزمون فرضیه‌های پژوهش از طریق داده‌های ترکیبی و به روش تابلویی و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار ایویوز استفاده گردید. نتایج نشان داد که بین برکناری مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین، نتایج نشان داد که برکناری مدیرعامل اثر معناداری بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی ندارد. همچنین بین تغییر مدیرمالی شرکت و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. در نهایت نیز یافته نشان داد که تغییر مدیرمالی اثر معناداری بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی ندارد.

**واژه‌های کلیدی:** دانش مالی مدیرعامل، برکناری مدیرعامل، تغییر مدیرمالی، حق الزحمه حسابرسی.

## مقدمه

قیمت‌گذاری خدمات حسابداری یکی از موضوعات مورد علاقه بسیاری از محققان حسابداری است و تاکنون مطالعات زیادی در این زمینه انجام شده است. آگاهی از نحوه تعیین حق‌الزحمه حسابداری هم برای صاحبکار و هم برای حسابرس مهم است. حسابرسان جهت تعیین حق‌الزحمه حسابداری از عوامل گوناگونی استفاده می‌کنند و تحقیقات زیادی نیز در رابطه با شناسایی و ارزیابی این عوامل انجام شده است. لیون و ماهر (۲۰۰۵) معتقدند که حق‌الزحمه‌های حسابداری به‌وسیله ریسک تجاری تعیین می‌شوند. در نتیجه، حق‌الزحمه حسابداری باید هزینه‌های موردانتظار ادراک حسابرس از ریسک تجاری پیش‌روی واحد تجاری را منعکس کند. مؤسسات حسابداری باید ریسک مرتبط با ارائه خدمات حرفه‌ای در شرایط خاص را به‌طور مناسب در نظر بگیرند. در حین این که حسابرس، ریسک‌های مرتبط با صاحبکار را ارزیابی می‌کند، معقولانه به نظر می‌رسد که دو ریسک مرتبط با صاحبکاران، یعنی ریسک تجاری و ریسک حسابداری بر یکدیگر تاثیر بگذارند. بسیاری از محققان، این نظریه را تایید می‌کنند که ارتباط مثبتی بین بعضی از مفاهیم ریسک و حق‌الزحمه حسابداری وجود دارد (بل و همکاران، ۲۰۰۲؛ بدارد و جانستون، ۲۰۰۴). به این ترتیب، حسابرسان باید در تعیین حق‌الزحمه حسابداری، مشخصه‌های ریسک صاحبکار خود را در نظر گرفته و ریسک‌های مربوط را از طریق حق‌الزحمه‌های بالاتر جبران کنند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که حسابرسان ویژگی‌های مدیران را به منظور شناسایی و برآورد ریسک‌های تجاری و حسابداری در نظر می‌گیرند. به‌طور مثال، هریبار و همکاران (۲۰۱۲) دریافتند که مدیرعامل‌های خودرأی، گزارش‌های جسورانه‌تری ارائه می‌کنند و حسابرسان برای جبران آن، حق‌الزحمه خود را افزایش می‌دهند. کیم و همکاران (۲۰۱۵) و ویسوکی (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند که حسابرسان مشوق‌های سهام برای مدیران (نظیر سهام جایزه) را در برآورد ریسک حسابداری و تصمیم‌های مربوط به قیمت‌گذاری حسابداری دخالت می‌دهند. دیوید و ماسون (۲۰۱۶) نشان دادند که با کاهش حقوق پرداختی به مدیرعامل، ارزیابی حسابرسان از ریسک تجاری و حسابداری افزایش می‌یابد، زیرا انگیزه مدیرعامل برای دستکاری گزارش‌های مالی، جهت افزایش عملکرد و پاداش بیشتر می‌شود. شرکت‌های اداره شده توسط مدیران عامل با دانش مالی، از سیاست‌های مالی برتر (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۳)، کاهش تحریفات عمده و افزایش سودآوری (کاستودیو و میتزجر، ۲۰۱۴) بهره می‌برند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که دانش مالی مدیرعامل یکی از فاکتورهای کاهنده ریسک حسابداری و به تبع آن حق‌الزحمه حسابداری باشد. از سوی

دیگر، هوانگ و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که با تغییر مدیران ریسک حسابرسی افزایش یافته و به تبع آن حق‌الزحمه حسابرسی بیشتر می‌شود.

از این‌رو در نهایت در این پژوهش برآنیم که به این سوال پاسخ دهیم که آیا برکناری مدیرعامل و تغییر مدیرمالی بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی تاثیر معناداری دارند؟

### پیشینه پژوهش

#### دانش مالی مدیرعامل

اگرچه تصور می‌شود مدیران ارشد، به‌ویژه مدیران عامل، دیدگاهی عمومی دارند اما سابقه کاری آن‌ها گرایش‌شان را در زندگی تعیین می‌کند و این گرایش می‌تواند انتخاب‌های استراتژیک شرکت را تحت تاثیر قرار دهد (همبریک و میسون، ۱۹۸۴). تاثیر سابقه کاری مدیران مالی بر انتخاب استراتژی به خوبی ثابت شده است. یک مطالعه موردی قدیمی توسط دیربورن و سیمون (۱۹۵۸) نشان می‌دهد که وقتی یک مشکل یکسان به گروهی از مدیران از مناطق مختلف، ارائه می‌شود، همه آن‌ها آن را عمدتاً به‌عنوان اهداف و وظایفی در حوزه کاری خود تعریف می‌کنند، حتی اگر آن‌ها از زاویه دیدگاه کلی شرکت، به مشکل نگاه کنند. مطالعات تجربی بعدی، شواهد بیشتری ارائه می‌دهند. به‌عنوان مثال سانگ (۱۹۸۲) دریافت که مدیران عامل دارای سابقه کار اجرایی، بیشتر از سایرین مستعد جانبداری از تنوع ایجاد شده داخلی هستند درحالی‌که مدیران عامل با سابقه کار غیراجرایی، بیشتر به تنوع از طریق یادگیری تمایل دارند. تایلر و استینسما (۱۹۹۸) نشان می‌دهند که مدیران با سابقه کاری فنی بیشتر از سایر هم‌تایان خود با دیگر سوابق کاری، از معاهده‌های فناورانه بالقوه استقبال می‌کنند. در ادامه، بارکر و مولر (۲۰۰۲) ادعا می‌کنند که هزینه‌های تحقیق و توسعه در شرکت‌هایی که مدیران عامل آن سابقه کاری تحقیق و توسعه دارند، بیشتر است. تمام این مطالعات نشان می‌دهند که سابقه اجرایی مدیران عامل، تصمیمات شرکت را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. در سال‌های اخیر، شرکت‌های بیشتری نسبت به استخدام مدیران عامل دارای سابقه مالی تمایل نشان داده‌اند. دورفی (۲۰۰۵) نشان می‌دهد که طی دهه اخیر، درصد مدیران عامل فورچون که مدیران ارشد مالی سابق بودند از ۱۲٪ به ۲۰٪ افزایش یافته است. کولینان و روش (۲۰۱۱) دریافتند که از میان ۲۶۴ مورد استخدام مدیرعامل در شرکت‌های دولتی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، ۱۵٪ مدیران عاملی که قبل از قانون SOX استخدام شدند سابقه حسابداری و/یا مالی داشته‌اند درحالی‌که ۳۳٪/۳۳٪ این مدیران عامل استخدام شده بعد از قانون SOX چنین سابقه کاری داشته‌اند. این مسئله

در چین نیز اثبات شده است. در سال ۱۹۹۵، تنها ۰٫۹٪ مدیران عامل دارای دانش مالی بوده‌اند اما این تعداد در سال ۲۰۰۲ به ۵/۷۱ درصد رسید و طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ بالای ۵٪ باقی مانده است. اگر سابقه کار اجرایی مدیرعامل، تصمیمات شرکت را تحت تاثیر قرار دهد و مدیران عامل دارای سابقه مالی درمورد تصمیمات مالی، آشنایی و تخصص بیشتری داشته باشند، آیا تفاوتی در تصمیم‌گیری مالی بین شرکت‌هایی که مدیران عامل آن‌ها سابقه مالی داشته‌اند و آن‌هایی که فاقد این تجربه کاری هستند وجود دارد؟ در این پژوهش، ما برآنیم تا به پاسخ این پرسش از دیدگاه حق‌الزحمه حسابرسی بپردازیم.

### حق‌الزحمه حسابرسی

ساختار حق‌الزحمه‌های حسابرسی، موضوعی مناسب برای تحقیق در زمینه حسابرسی به‌شمار می‌رود. رسالت حسابرسی، اعتباربخشی به گزارش‌گری مالی و اعتمادسازی برای استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی است و در مقابل، منافع اقتصادی حسابرس از طریق حق‌الزحمه تأمین می‌شود. مدل کلاسیک سایمونیک حق‌الزحمه‌ها را به متغیرهای توضیحی مرتبط با کار از قبیل اندازه شرکت و تعداد بخش‌ها و متغیرهای توضیحی مرتبط با ریسک از قبیل اهرم و زیان‌های مالی ربط می‌دهد. در اغلب کشورها طبق قانون، صاحبکاران موظف‌اند حق‌الزحمه‌های پرداختی به مؤسسه حسابرسی را افشا کنند. اما تفاوت‌های فاحشی از نظر تاریخ تصویب این قانون و دامنه موردنیاز افشاء اطلاعات وجود دارد. به‌عنوان مثال؛ شرکت‌های حاضر در لیست اتحادیه اروپا و آمریکا موظفند چهار نوع حق‌الزحمه (حق‌الزحمه‌های حسابرسی، حق‌الزحمه‌های حسابرسی-محور، حق مالیات و دیگر حق‌الزحمه‌ها) را افشا کنند، ولی شرکت‌های استرالیایی باید حق‌الزحمه‌های خود را تنها به سه دسته (حق‌الزحمه‌های حسابرسی، حق‌الزحمه‌های غیرحسابرسی و حق‌الزحمه‌های مرتبط با فعالیت حسابرسی) تقسیم‌بندی کنند و شرکت‌های حاضر در سوئیس تنها باید بین حق‌الزحمه‌های حسابرسی و حق‌الزحمه‌های غیرحسابرسی تمایز قائل شوند (رحیمیان و همکاران، ۱۳۸۸).

### تغییر و برکناری مدیران

بازار سرمایه نسبت به مدیریت شرکت حساسیت و نگرانی دارد. لذا هر زمان تغییری در مدیریت رخ دهد یکی از علل آن می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که مدیران در انجام وظیفه خود که همان افزایش ثروت سهامداران می‌باشد به نحو احسن عمل ننموده‌اند. فرایند تغییر مدیریت را می‌توان به‌عنوان یک استراتژی در نظر گرفت که

در شرکت توسط مسئولین و مالکان در جهت هماهنگ نمودن آن با تغییرات محیطی انجام می‌گیرد و این فرایند مکانیزم مداخله‌ای است که موجودیت فعلی و آتی شرکت را نشان می‌دهد. در این راستا محققان همچنین پیشنهاد کرده‌اند که بکارگیری مدیران خارجی در عین حال که برای شرکت مفید و کارساز می‌باشد برای موفق عمل نمودن استراتژی تغییر مدیریت نیز لازم است. در بیشتر مطالعات رابطه بین تغییر مدیران و عملکرد افراد جانشین در انواع بنگاه‌های اقتصادی وسازمان‌ها بررسی شده و به نتایج متفاوتی رسیده‌اند (جهانخانی و امینی، ۱۳۸۷). فورتادو و کاران (۱۹۹۰) در تحقیقی که به منظور بررسی تحلیل تغییر مدیریت در ۱۰۸ شرکت کوچک تولیدکننده به انجام رساند، نتیجه این بود که تنها شرکت‌هایی که برای تغییر مدیریت از قبل برنامه داشته‌اند در دوره بعد از تغییر مدیریت خود سودآوری را نشان داده‌اند. مدیران پس از اینکه به سمت خودشان (مدیرعامل یا مدیرمالی) منصوب می‌شوند، به این دلیل که دوره تصدی بلندمدتی را برای خود پیش‌بینی نمی‌کنند صرفاً در جهت منافع سهامداران حرکت نمی‌کنند، بلکه از مدت کوتاهی که در این سمت قرار دارند در راستای رسیدن به منافع خود استفاده می‌کنند. به همین دلیل ممکن است مدیران از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بلندمدت، به دلیل این که در دوره تصدی آن‌ها به بازدهی نمی‌رسد خودداری کنند. به عبارت دیگر تصمیماتی که می‌تواند برای منافع شخصی مدیریت مفید باشد، ممکن است از نظر شرکت تصمیمات بهینه‌ای نباشد (دیانتی دیلمی و همکاران، ۱۳۹۲).

### بسط و توسعه فرضیه‌ها

یک ویژگی مدیرعامل که هنوز در زمینه حسابرسی زیاد مورد بررسی قرار نگرفته است، چگونگی تاثیر دانش مالی مدیرعامل بر قیمت‌گذاری حسابرسی است. مطالعات محدودی به بررسی تاثیر تجربه مدیرعامل در امور مالی بر عملکرد شرکت و گزارش‌گری مالی پرداخته‌اند. سعید و همکاران (۲۰۱۵) ادعا کردند که دانش مالی مدیرعامل با به موقع بودن گزارش حسابرسی همراه است. کاستودیو و متزجر (۲۰۱۴) دریافتند که شرکت‌هایی که مدیران عامل دارای دانش مالی را به خدمت می‌گیرند، وجه نقدی کمتری نگهداری می‌کنند، دسترسی به بازارهای سرمایه و حساسیت کمتری نسبت به تغییرات جریان‌های نقدی دارند. ماتسونوگا و همکاران (۲۰۱۳) ادعا می‌کنند که شرکت‌هایی که توسط مدیران عامل باسابقه اداره می‌شوند، معمولاً گزارش‌های محافظه‌کارانه‌تری ارائه می‌دهند. آن‌ها به‌طور خاص تاکید می‌کنند که قراردادن مدیران عامل در معرض

سیاست‌های مالی حاکم بر دوره‌های کاری‌شان، آن‌ها را به ناظران بهتری برای کیفیت گزارش‌گری مالی تبدیل می‌کند افزایش استخدام مدیران عامل با سابقه اجرایی در امور مالی در سال‌های اخیر و یافته‌های دو مطالعه بالا، موجب طرح این سوال می‌شود که آیا دانش مالی مدیرعامل در قیمت‌گذاری حسابرسی منعکس می‌شود یا خیر؟ فلدمن و همکاران (۲۰۰۹) به این نتیجه رسیدند که حق‌الزحمه‌های حسابرسی برای شرکت‌هایی که سود خود را مجدد گزارش می‌کنند بیشتر است. ادبیات موجود نشان می‌دهد که زمانی که حسابرسان از افزایش ریسک حسابرسی و تجاری آگاه می‌شوند، حق‌الزحمه‌های حسابرسی بالاتری تعیین می‌کنند (هی و همکاران، ۲۰۰۶). ابوت و همکاران (۲۰۰۶) دریافتند که حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبتی با اقلام تعهدی اختیاری دارند. این نویسندگان، نتایج خود را به افزایش ریسک حسابرسی و عدم مشروعیت سازمانی نسبت می‌دهند. مطالعات دیگر نشان می‌دهند که حق‌الزحمه‌های حسابرسی بالاتر با شرکت‌هایی که یک ضعف عمده در کنترل داخلی‌شان دارند در ارتباط است (بدارد و همکاران ۲۰۰۷؛ هوگان و ویلکینز، ۲۰۰۸؛ راقوناندن و راما، ۲۰۰۶). در حالی که بل و همکاران (۲۰۰۲) و بدارد و جانستون (۲۰۰۴) دریافتند که ریسک تجاری صاحبکار موجب افزایش حق‌الزحمه تعیین شده توسط حسابرسان می‌شود. علاوه بر این، دوفوند و همکاران (۲۰۱۲) متوجه یک رابطه منفی بین حق‌الزحمه حسابرسی و محافظه‌کاری شدند.

با توجه به نتایج این پژوهش‌ها، دانش مالی مدیرعامل احتمالاً به دو دلیل زیر یک فاکتور کاهنده برای حق‌الزحمه حسابرسی محسوب می‌شود. اولاً دانش مالی مدیران عامل، موجب ارتقاء کیفیت گزارش‌گری مالی می‌شود (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۳)، که این امر خود موجب کاهش سودآوری عمده گزارش‌گری نادرست مالی و در نتیجه کاهش ریسک مربوط به عملیات حسابرسی می‌شود. دوماً، دانش مالی مدیران عامل، موجب کاهش ریسک عملکرد ضعیف شرکت و ریسک عدم موفقیت آن (کاستودیو و متزجر، ۲۰۱۴) و در نتیجه کاهش ریسک تجاری صاحبکار می‌شود.

کاهش ریسک تجاری و حسابرسی نیز منجر به کاهش حق‌الزحمه‌های حسابرسی می‌شود. کمی بعد، سعید و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی رابطه بین ویژگی‌های مدیرعامل شامل دوره تصدی و دانش مالی با به‌موقع بودن گزارش حسابرسی پرداختند. نتایج آن‌ها نشان داد که دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با به‌موقع بودن گزارش حسابرسی رابطه مثبت دارد. در این خصوص کاله‌کار و خان (۲۰۱۷) نیز به بررسی رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و قیمت‌گذاری حسابرسی پرداختند. نتایج آن‌ها حاکی از این بود که شرکت‌هایی که

مدیرعامل آن‌ها از دانش مالی بهره می‌برد، در هزینه‌های شرکت از طریق کاهش حق‌الزحمه حسابرسی صرفه‌جویی می‌کنند. پژوهش‌های پیشین پیش‌بینی می‌کنند که مدیران عامل در سال آخر اشتغال خود در گزارش سودها بزرگنمایی می‌کنند تا حقوق سال آخر خود را افزایش دهند (دجو و سولان، ۱۹۹۱؛ پورشیا، ۱۹۹۳؛ مورفی و زیمرمن، ۱۹۹۳، چنگ، ۲۰۰۴؛ کالیتا، ۲۰۰۹). پان و همکاران (۲۰۱۳)، نشان دادند که شرکت‌ها در چند سال اول دوره تصدی مدیران اجرایی ارشد کاهش سرمایه انجام می‌دهند و متعاقباً سرمایه خود را افزایش می‌دهند. علی و ژانگ (۲۰۱۳)، دریافتند سود به احتمال زیاد در ابتدای دوره تصدی مدیرعامل در مقایسه با دوره پایانی خدمت مدیرعامل بیشتر مورد اغراق قرار می‌گیرد. این نتیجه‌گیری با این فرض سازگار است که مدیران عامل در ابتدای دوره تصدی خود در مقایسه با مابقی زمان خدمتشان برای بیش از حد نشان دادن سود انگیزه بیشتری دارند. آن‌ها همچنین نشان دادند در مقایسه با سود در آخرین سال دوره تصدی مدیرعامل در مقایسه با مابقی سال‌های خدمتشان به میزان بیشتری بیش از واقع نمایش داده می‌شود. علی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) رابطه میان مدت تصدی مدیرعامل و رشد ارزش افزوده ۹۴ شرکت از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۱ را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که مدت تصدی مدیرعامل رابطه‌ای معنی‌دار و منفی با رشد ارزش افزوده دارد. چوی و همکاران (۲۰۱۲)، رابطه بین مدیریت سود و جابجایی مدیرعامل را بررسی کردند. یافته‌های تحقیق آن‌ها نشان داد زمانی که مدیرعامل به‌طور اجباری تغییر می‌کند، مدیریت سود افزایش می‌یابد. علی و ژانگ، (۲۰۱۵) در تحقیق خود به بررسی دوره تصدی مدیرعامل و مدیریت سود پرداختند. نتایج آن‌ها نشان می‌دهد که مدیران عامل جدید سعی دارند تا به‌طور شایسته‌ای برداشت بازار از توانایی‌هایشان را در سال‌های اولیه اشتغال به کارشان یعنی زمانی که وضعیت بازار نامشخص است، تحت تاثیر قرار دهند. همچنین آن‌ها اذعان کردند که بزرگنمایی در گزارش سود در سال آخر اشتغال مدیران عامل بسیار بیشتر است اما این نتیجه تنها از طریق بررسی بزرگنمایی در گزارش سود در سال‌های اولیه اشتغال به کار مدیران به‌دست می‌آید. از دیدگاه حسابرس، تردیدهای پیرامون دوره تصدی اجباری مدیران موجب افزایش نگرانی درباره سودآوری آینده شرکت می‌شود. به عبارتی دیگر، این تردیدها موجب افزایش ریسک تجاری شرکت صاحبکار و در نتیجه ریسک تجاری حسابرس می‌شود که این موضوع نیز با تعیین حق‌الزحمه‌های حسابرسی در ارتباط است (هوانگ و همکاران، ۲۰۱۴). فعالیت‌های غیراخلاقی یا غیرقانونی مدیران از قبیل تقلب نیز ریسک‌های آشکاری به شرکت‌های حسابرسی تحمیل می‌-

کند، به‌ویژه اگر این فعالیت‌ها شامل مسائل گزارش‌گری مالی نیز باشد. بنابراین انتظار می‌رود تا با تغییرات مدیران در شرکت، برآورد حسابرس از ریسک صاحبکار بالا رود و در نتیجه برای جبران آن حق‌الزحمه‌ی افزایش پیدا کند. در نهایت با توجه به توضیحات فوق فرضیات پژوهش بدین شرح تبیین می‌گردد:

فرضیه اول: برکناری مدیرعامل تأثیر معناداری بر حق‌الزحمه حسابرسی دارد.

فرضیه دوم: برکناری مدیرعامل بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد.

فرضیه سوم: تغییر مدیرمالی تأثیر معناداری بر حق‌الزحمه حسابرسی دارد.

فرضیه چهارم: تغییر مدیرمالی بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی تأثیر معناداری دارد.

## روش پژوهش

مقصود از روش تحقیق این است که مشخص کنیم چه روش تحقیقی برای بررسی موضوع مورد نظر لازم است. این پژوهش از نظر هدف، پژوهشی کاربردی محسوب می‌شود. هدف از پژوهش‌های کاربردی، توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است و بیشتر بر مؤثرترین اقدام تأکید دارند و علت‌ها را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. روش انجام پژوهش توصیفی - همبستگی می‌باشد. در مطالعه توصیفی بدون توجه به علل قضایا در رویدادها، فقط چگونه بودن و کیفیت آن‌ها را بررسی و بیان می‌نمایند و در مطالعه همبستگی هدف آن است که مشخص شود آیا رابطه‌ای بین دو یا چند متغیر وجود دارد و اگر وجود دارد اندازه و حد آن چقدر است؟ پژوهش حاضر به دلیل این که در فاصله زمانی در طی یک دوره ۹ ساله انجام می‌شود، از نظر افق زمانی طولی می‌باشد و به دلیل اینکه داده‌های مورد استفاده، اطلاعات واقعی و تاریخی است می‌توان آن را از نوع پس‌رویدادی طبقه‌بندی کرد.

## روش جمع‌آوری داده‌ها، جامعه، نمونه آماری

گردآوری داده‌های مورد نیاز پژوهش، یکی از مراحل اساسی آن است و به لحاظ اهمیت آن، باید به‌طور دقیق تعریف و مشخص شود. مرحله گردآوری داده‌ها، آغاز فرآیندی است که طی آن پژوهشگر یافته‌های میدانی و کتابخانه‌ای را گردآوری می‌کند و سپس به خلاصه‌سازی یافته‌ها از طریق طبقه‌بندی و سپس تجزیه و تحلیل



آن‌ها می‌پردازد و فرضیه‌های تدوین شده خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند و پاسخ مسأله پژوهش را به اتکای آن‌ها می‌یابد. به عبارت دیگر، پژوهشگر به اتکای داده‌های گردآوری شده حقیقت را آن‌طور که هست کشف می‌کند. بنابراین، اعتبار داده‌ها اهمیت بسیاری دارد، زیرا داده‌های غیرمعتبر مانع از کشف حقیقت می‌گردد و مسأله و مجهول موردنظر پژوهشگر به درستی معلوم نمی‌شود و یا تصویری انحرافی و ناصحیح از آن ارائه خواهد شد.

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌های مربوط به بخش تجربی و آزمون فرضیه‌های پژوهش داده‌های مرتبط با متغیر مستقل از منابع کتابخانه‌ای، صورت‌های مالی شرکت‌های نمونه، اطلاعیه‌های منتشر شده توسط سازمان بورس اوراق بهادار، بانک جامع اطلاعاتی شرکت‌ها در سایت رسمی سازمان بورس و نرم‌افزار ره‌آورد نوین گردآوری خواهد شد. جامعه آماری این پژوهش شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و از همه صنایع طی سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۶ می‌باشد. نمونه این مطالعه با توجه به موضوع آن، از نوع نمونه‌گیری حذفی است که در آن شرکت‌های انتخاب شده با توجه به محدودیت‌های ذکر شده در ذیل از بین مجموعه‌ای از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد که دارای شرایط ذیل باشند:

- دوره مالی آن‌ها منتهی به ۲۹ اسفند ماه باشد.
  - در طی دوره مورد بررسی (۱۳۸۸-۱۳۹۶) تغییر سال مالی نداشته باشد.
  - اطلاعات مالی آن قابل دسترس باشد.
  - جزء شرکت‌های مالی (مانند بانک‌ها، موسسات مالی) و شرکت‌های سرمایه‌گذاری یا شرکت‌های واسطه‌گری مالی نباشد.
  - در طی دوره تحقیق شرکت تداوم فعالیت داشته باشد.
- با در نظر گرفتن شرایط فوق تعداد ۱۰۳ شرکت باقی ماند که در حقیقت نشان‌دهنده جامعه آماری واقعی مورد رسیدگی می‌باشد.

## متغیرهای پژوهش و نحوه اندازه‌گیری آن

### الف- متغیر مستقل

CEOEXP<sub>it</sub> (دانش مالی مدیرعامل): در این پژوهش همانند پژوهش ملازاده و همکاران (۱۳۹۵) مدیران عاملی که دارای مدرک تحصیلی حداقل لیسانس در رشته‌های مالی از قبیل حسابداری، مدیریت و اقتصاد

باشد، به‌عنوان مدیران دارای دانش مالی در نظر گرفته شده است. بنابراین این متغیر مقدار یک را اتخاذ می‌کند اگر مدیرعامل شرکت دارای مدرک حداقل لیسانس در رشته‌های مالی از قبیل حسابداری، مدیریت و اقتصاد باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

#### ب- متغیر وابسته

$LNAFEE_{it}$  (حق‌الزحمه حسابرسی): برابر است با لگاریتم طبیعی حق‌الزحمه حسابرسی (هوآنگ و همکاران، ۲۰۱۴؛ کالکار و خان، ۲۰۱۷).

#### ج- متغیرهای تعدیل‌گر

$CEOCH_{it}$  (تغییر مدیرعامل): برابر است با یک اگر مدیرعامل شرکت نسبت به سال پیش تغییر کرده باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

$CFOCH_{it}$  (تغییر مدیرمالی): برابر است با یک اگر مدیرمالی شرکت نسبت به سال پیش تغییر کرده باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

#### د- متغیرهای کنترلی

در این پژوهش تعدادی از ویژگی‌های شرکت که بر حق‌الزحمه حسابرسی مؤثرند، مورد استفاده قرار گرفته است (هوآنگ و همکاران، ۲۰۱۴؛ کالکار و خان، ۲۰۱۷):

$LNASSET_{it}$  (اندازه شرکت): برابر است با لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت.

$LEV_{it}$  (اهرم مالی): برابر است با مجموع بدهی شرکت تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت.

$INVREC_{it}$  (نسبت حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا): برابر است با مجموع حساب‌های دریافتنی و

موجودی کالای شرکت تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت.

$FORGN_{it}$  (عملیات خارجی شرکت): برابر است با یک اگر شرکت عملیات خارجی (صادرات) داشته

باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

$CURR_{it}$  (نسبت جاری): برابر است با دارایی‌های جاری تقسیم بر بدهی‌های جاری.

$DISTRESS_{it}$  (درماندگی مالی): برای محاسبه این شاخص از روش تعدیل شده آلتمن (۱۹۶۸) استفاده

می‌شود. شیوه محاسبه اصلی آلتمن (۱۹۶۸) به شکل زیر بوده است:

$$Z = 3.3 (EBIT/TA) + 1 (Sales/TA) + 1.4 (Retained Earnings/TA) + 1.2 (Working Capital/TA) + 0.6 (Market Value of Equity/TA)$$

EBIT: سود قبل از کسر بهره و مالیات شرکت

Retained Earnings: سود و زیان انباشته در پایان سال مالی

Working Capital: سرمایه در گردش

Market Value of Equity: ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت

TA: ارزش دفتری مجموع دارایی‌های شرکت.

در این رابطه، مقدار Z بزرگتر، نشانگر سلامت مالی بیشتر (درماندگی مالی کمتر) شرکت است. در سال ۱۹۹۰؛ مک کی - ماسون، شیوه محاسبه اصلی آلتمن (۱۹۶۸) را از طریق حذف نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری کل بدهی‌های شرکت، تعدیل نمودند. بنابراین شیوه تعدیل شده محاسبه درماندگی مالی آلتمن به این شکل است (رحیمیان و همکاران، ۱۳۹۳):

$$Z=3.3(EBIT/TA)+1(Sales/TA)+1.4(Retained\ Earnings/TA)+1.2(Working\ Capital/TA)$$

ROA<sub>it</sub> (بازده دارایی‌ها): برابر است با سود خالص تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت.

LOSS<sub>it</sub> (زیان): برابر است با یک اگر شرکت زیان گزارش کند، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌

گیرد.

RESTATE<sub>it</sub> (تجدید ارائه حسابداری): برابر است با یک اگر شرکت در سال مالی تجدید ارائه داشته

باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

همچنین سازگار با پژوهش‌های هوآنگ و همکاران (۲۰۱۴) و کالکار و خان (۲۰۱۷) ویژگی‌های

حسابرس که در تعیین حق‌الزحمه حسابرسی اثرگذار است، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

BIG<sub>it</sub> (اندازه مؤسسه حسابرسی): برابر است با یک اگر حسابرسی شرکت را سازمان حسابرسی برعهده

داشته باشد، در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

AUDITCH<sub>it</sub> (تغییر حسابرس): برابر است با یک اگر حسابرس شرکت در سال مالی تغییر کرده باشد،

در غیر این صورت مقدار صفر را می‌گیرد.

AUDITT<sub>it</sub> (دوره تصدی حسابرس): برابر است با تعداد سال‌هایی که حسابرس، حسابرسی شرکت را

برعهده داشته است. برای اندازه‌گیری این متغیر سال پایه ۱۳۸۵ در نظر گرفته شده است.

### مدل‌های پژوهش

برای آزمون فرضیه اول پژوهش از مدل زیر برگرفته از پژوهش‌های صورت گرفته توسط هوآنگک و همکاران (۲۰۱۴) استفاده می‌شود:

مدل رگرسیونی فرضیه اول

$$\begin{aligned} \text{LNAFEE}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 * \text{CEOCH}_{it} + \beta_2 * \text{LNASSET}_{it} + \beta_3 * \text{LEV}_{it} + \beta_4 * \text{INVREC}_{it} + \beta_5 * \text{FORGN}_{it} \\ & + \beta_6 * \text{CURR}_{it} + \beta_7 * \text{DISTRESS}_{it} + \beta_8 * \text{ROA}_{it} + B_9 * \text{LOSS}_{it} + \beta_{10} * \text{RESTATE}_{it} \\ & + \beta_{11} * \text{BIG}_{it} + \beta_{12} * \text{AUDITCH}_{it} + B_{13} * \text{AUDITT}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

برای آزمون فرضیه دوم، سوم و چهارم پژوهش از مدل زیر برگرفته از پژوهش‌های صورت گرفته توسط هوآنگک و همکاران (۲۰۱۴) و کالکار و خان (۲۰۱۷) استفاده می‌شود:

مدل رگرسیونی فرضیه دوم

$$\begin{aligned} \text{LNAFEE}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 * \text{CEOEXP}_{it} + \beta_2 * \text{CEOCH}_{it} + \beta_3 * \text{CEOCH}_{it} * \text{CEOEXP}_{it} + \beta_4 * \text{LNASSET}_{it} \\ & + \beta_5 * \text{LEV}_{it} + \beta_6 * \text{INVREC}_{it} + \beta_7 * \text{FORGN}_{it} + \beta_8 * \text{CURR}_{it} + \beta_9 * \text{DISTRESS}_{it} \\ & + \beta_{10} * \text{ROA}_{it} + B_{11} * \text{LOSS}_{it} + \beta_{12} * \text{RESTATE}_{it} + \beta_{13} * \text{BIG}_{it} + \beta_{14} * \text{AUDITCH}_{it} \\ & + B_{15} * \text{AUDITT}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

مدل رگرسیونی فرضیه سوم

$$\begin{aligned} \text{LNAFEE}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 * \text{CFOCH}_{it} + \beta_2 * \text{LNASSET}_{it} + \beta_3 * \text{LEV}_{it} + \beta_4 * \text{INVREC}_{it} + \beta_5 * \text{FORGN}_{it} \\ & + \beta_6 * \text{CURR}_{it} + \beta_7 * \text{DISTRESS}_{it} + \beta_8 * \text{ROA}_{it} + B_9 * \text{LOSS}_{it} + \beta_{10} * \text{RESTATE}_{it} \\ & + \beta_{11} * \text{BIG}_{it} + \beta_{12} * \text{AUDITCH}_{it} + B_{13} * \text{AUDITT}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

مدل رگرسیونی فرضیه چهارم

$$\begin{aligned} \text{LNAFEE}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 * \text{CEOEXP}_{it} + \beta_2 * \text{CFOCH}_{it} + \beta_3 * \text{CFOCH}_{it} * \text{CEOEXP}_{it} + \beta_4 * \text{LNASSET}_{it} \\ & + \beta_5 * \text{LEV}_{it} + \beta_6 * \text{INVREC}_{it} + \beta_7 * \text{FORGN}_{it} + \beta_8 * \text{CURR}_{it} + \beta_9 * \text{DISTRESS}_{it} \\ & + \beta_{10} * \text{ROA}_{it} + B_{11} * \text{LOSS}_{it} + \beta_{12} * \text{RESTATE}_{it} + \beta_{13} * \text{BIG}_{it} + \beta_{14} * \text{AUDITCH}_{it} \\ & + B_{15} * \text{AUDITT}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

### یافته‌ها

در این بخش به آمار توصیفی و استنباطی در ارتباط با تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

آمار توصیفی

خلاصه وضعیت آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مدل به شرح جدول (۱) است:

جدول (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نوع متغیر	متغیر	سال شرکتی	میانگین	میان	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
م.ا.	حق الزحمه حسابرسی (میلیون ریال)	۶۷۱	۹۵۴/۴۱	۵۳۷/۴۴	۱۱۱۳۷/۵۳	۵۶۱۵	۱۱۰
	لگاریتم حق الزحمه حسابرسی	۶۷۱	۶/۴۰۰	۶/۲۸۶	۰/۹۰۷	۸/۶۳۳	۴/۷۰۰
	اندازه شرکت	۶۷۱	۱۳/۵۹۷	۱۳/۵۴۰	۱/۲۸۶	۱۶/۹۸۰	۱۰/۷۴۰
	اهرم مالی	۶۷۱	۰/۶۳۰	۰/۶۴۰	۰/۲۳۹	۱/۴۸۰	۰/۱۲۰
	نسبت ح دریافتی و م کالا	۶۷۱	۰/۶۰۶	۰/۶۰۰	۰/۳۱۷	۰/۶۸۰	۰/۰۱۵
	نسبت جاری	۶۷۱	۱/۴۸۸	۱/۲۶۰	۰/۹۴۴	۶/۸۵۰	۰/۳۵۰
	درماندگی مالی	۶۷۱	۲/۱۲۶	۱/۳۶۰	۲/۷۶۳	۱۳/۱۳۰	-۲/۱۷۰
	بازده دارایی‌ها	۶۷۱	۰/۱۰۷	۰/۰۹۰	۰/۱۴۲	۰/۵۱۰	-۰/۲۶۰
	دوره تصدی حسابرس	۶۷۱	۳/۵۱۷	۳	۲/۲۶۳	۱۰	۱
فراوانی (درصد)							
م.ا.	دانش مالی مدیرعامل	۴۳۱			۱۵۷ (۰/۳۶۴)		
	تغییر مدیرعامل	۶۷۱			۱۶۷ (۰/۲۴۸)		
	تغییر مدیرمالی	۶۷۱			۲۱۶ (۰/۳۲۱)		
	عملیات خارجی	۶۷۱			۳۹۷ (۰/۵۹۱)		
	زیان	۶۷۱			۹۴ (۰/۱۴۰)		
	تجدید ارائه حسابداری	۶۷۱			۶۱۰ (۰/۹۰۹)		
	اندازه مؤسسه حسابرسی	۶۷۱			۱۵۷ (۰/۲۳۳)		
	تغییر حسابرس	۶۷۱			۱۴۸ (۰/۲۲۰)		

منبع: یافته‌های پژوهش

اصلی‌ترین شاخص مرکزی میانگین است که بیانگر نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص خوبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌ها است و همچنین انحراف معیار یکی از مهمترین پارامترهای پراکندگی و معیاری برای میزان پراکندگی مشاهدات از میانگین است. حال با توجه به نتایج جدول فوق میانگین متغیر لگاریتم حق-الزحمه حسابرسی معادل  $6/400$  می‌باشد که نشان می‌دهد بیشتر داده‌ها حول این نقطه تمرکز یافته‌اند، و انحراف معیار آن معادل  $0/907$  است. به عبارت دیگر، مقدار انحراف معیار نشان می‌دهد، متوسط میزان پراکندگی مقادیر لگاریتم حق‌الزحمه حسابرسی حول میانگین برابر  $0/907$  است.

### آزمون چاو (F لیمر)، هاسمن، والد تعدیل شده، وولدریچ

ماهیت داده‌های مدل مربوط به فرضیه اول پژوهش از نوع داده‌های ترکیبی است، بنابراین برای این که بتوان مشخص نمود که آیا استفاده از روش داده‌های پانل در برآورد مدل موردنظر کارآمد خواهد بود یا خیر، از آزمون F لیمر و در صورت استفاده از روش داده‌های پانل، به منظور این که مشخص گردد کدام روش (اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی) به منظور برآورد مناسب‌تر است، از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. همچنین برای تشخیص ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی در مدل، به ترتیب از آزمون والد تعدیل شده و وولدریچ استفاده گردید. نتایج حاصل از این آزمون‌ها در جدول شماره (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج آزمون F لیمر، هاسمن، والد تعدیل شده و وولدریچ برای فرضیه اول

آزمون	تعداد	مقدار آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
F لیمر	۶۷۱	۶/۰۴	۱۰۲، ۵۵۵	۰/۰۰۰
هاسمن	۶۷۱	۴۴/۶۳	۱۳	۰/۰۰۰
والد تعدیل شده	۶۷۱	۲۰۵۶۴/۵۹	۱۰۳	۰/۰۰۰
وولدریچ	۶۷۱	۱۵/۳۵۵	۱، ۱۰۲	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون F لیمیر در جدول شماره (۲)، و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر آزمون رد شده و بیانگر این است که باید از روش داده‌های پانل استفاده کرد. هم‌چنین با توجه به نتایج آزمون هاسمن و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، فرضیه صفر آزمون رد شده و فرضیه مقابل آن پذیرفته می‌شود. لذا، لازم است در برآورد نهایی مدل از روش پانلی با اثرات ثابت استفاده گردد. نتایج آزمون والد تعدیل شده و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، نشان می‌دهد که ناهمسانی واریانس بین اجزای اخلاص مدل وجود دارد. در نهایت سطح معناداری آزمون وولدریج (۰/۰۰۰) حاکی از وجود خودهمبستگی سریالی در بین اجزای اخلاص مدل است. بنابراین، با توجه به این نتایج و برای رفع ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی در برآورد نهایی مدل (روش اثرات ثابت) از رویکرد حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده می‌شود.

جدول (۳): نتایج آزمون F لیمیر، هاسمن، والد تعدیل شده و وولدریج برای فرضیه دوم

آزمون	تعداد	مقدار آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
F لیمیر	۴۳۱	۵/۴۲	۸۵،۳۳۰	۰/۰۰۰
هاسمن	۴۳۱	۸۵/۰۳	۱۵	۰/۰۰۰
والد تعدیل شده	۴۳۱	۱،۹e+۲۹	۸۶	۰/۰۰۰
وولدریج	۴۳۱	۴/۰۹۳	۱،۷۷	۰/۰۴۶

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج جدول شماره (۳)، آزمون F لیمیر و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر آزمون رد شده و بیانگر این است که باید از روش داده‌های پانل استفاده کرد. هم‌چنین با توجه به نتایج آزمون هاسمن و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، فرضیه صفر آزمون رد شده و فرضیه مقابل آن پذیرفته می‌شود. لذا، لازم است در برآورد نهایی مدل از روش پانلی با اثرات ثابت استفاده گردد. نتایج آزمون والد تعدیل شده و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، نشان می‌دهد که ناهمسانی واریانس بین اجزای اخلاص مدل وجود دارد. در نهایت سطح معناداری آزمون وولدریج (۰/۰۴۶) حاکی از وجود خودهمبستگی سریالی در بین

اجزای اخلاص مدل است. بنابراین، با توجه به این نتایج و برای رفع ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی در برآورد نهایی مدل (روش اثرات ثابت) از رویکرد حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده می‌شود.

جدول (۴): نتایج آزمون F لیمیر، هاسمن، والد تعدیل شده و وولدریج برای فرضیه سوم

آزمون	تعداد	مقدار آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
F لیمیر	۶۷۱	۶/۰۴	۱۰۲،۵۵۵	۰/۰۰۰
هاسمن	۶۷۱	۴۰/۲۹	۱۳	۰/۰۰۰
والد تعدیل شده	۶۷۱	۲۱۳۴۴/۳۰	۱۰۳	۰/۰۰۰
وولدریج	۶۷۱	۱۵/۴۵۰	۱،۰۱۲	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج جدول شماره (۴)، آزمون F لیمیر و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر آزمون رد شده و بیانگر این است که باید از روش داده‌های پانل استفاده کرد. هم‌چنین با توجه به نتایج آزمون هاسمن و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، فرضیه صفر آزمون رد شده و فرضیه مقابل آن پذیرفته می‌شود. لذا، لازم است در برآورد نهایی مدل از روش پانلی با اثرات ثابت استفاده گردد. نتایج آزمون والد تعدیل شده و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، نشان می‌دهد که ناهمسانی واریانس بین اجزای اخلاص مدل وجود دارد. در نهایت سطح معناداری آزمون وولدریج (۰/۰۰۰) حاکی از وجود خودهمبستگی سریالی در بین اجزای اخلاص مدل است. بنابراین، با توجه به این نتایج و برای رفع ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی در برآورد نهایی مدل (روش اثرات ثابت) از رویکرد حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده می‌شود.

جدول (۵): نتایج آزمون F لیمیر، هاسمن، والد تعدیل شده و وولدریج برای فرضیه چهارم

آزمون	تعداد	مقدار آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
F لیمیر	۴۳۱	۵/۴۱	۸۵،۳۳۰	۰/۰۰۰
هاسمن	۴۳۱	۹۹/۱۸	۱۵	۰/۰۰۰
والد تعدیل شده	۴۳۱	۷۷۲۷۶/۱۵	۸۶	۰/۰۰۰
وولدریج	۴۳۱	۴/۴۳۲	۱،۷۷	۰/۰۳۸

منبع: یافته‌های پژوهش



با توجه به نتایج جدول شماره (۵)، آزمون F لیمیر و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه صفر آزمون رد شده و بیانگر این است که باید از روش داده‌های پانل استفاده کرد. هم‌چنین با توجه به نتایج آزمون هاسمن و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، فرضیه صفر آزمون رد شده و فرضیه مقابل آن پذیرفته می‌شود. لذا، لازم است در برآورد نهایی مدل از روش پانلی با اثرات ثابت استفاده گردد. نتایج آزمون والد تعدیل شده و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰)، نشان می‌دهد که ناهمسانی واریانس بین اجزای اخلال مدل وجود دارد. در نهایت سطح معناداری آزمون وولدریج (۰/۰۳۸) حاکی از وجود خودهمبستگی سریالی در بین اجزای اخلال مدل است. بنابراین، با توجه به این نتایج و برای رفع ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی در برآورد نهایی مدل (روش اثرات ثابت) از رویکرد حداقل مربعات تعمیم‌یافته استفاده می‌شود.

### آمار استنباطی

#### آزمون فرضیه اول

در جدول شماره (۶)، نتایج آزمون مدل مربوط به فرضیه اول پژوهش آمده است.

جدول (۶): نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره Z	مقدار احتمال Z	تورم واریانس
مقدار ثابت	۰/۶۵۸	۰/۲۴۶	۲/۶۸	۰/۰۰۷	---
تغییر مدیرعامل	۰/۰۰۹	۰/۰۲۵	۰/۳۸	۰/۷۰۲	۱/۰۴۰
اندازه شرکت	۰/۳۸۰	۰/۰۱۸	۲۰/۶۲	۰/۰۰۰	۱/۳۳۹
اهرم مالی	-۰/۲۱۳	۰/۱۰۸	-۱/۹۶	۰/۰۵۰	۲/۶۳۳
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	۰/۱۸۶	۰/۰۳۵	۵/۲۶	۰/۰۰۰	۱/۰۶۳
عملیات خارجی	۰/۰۴۲	۰/۰۳۵	-۱/۲۰	۰/۲۳۱	۱/۰۹۷
نسبت جاری	۰/۰۲۴	۰/۰۲۳	۱/۰۲	۰/۳۱۰	۱/۹۹۲
درماندگی مالی	۰/۰۶۶	۰/۰۰۷	۸/۴۲	۰/۰۰۰	۱/۲۳۳
بازده دارایی‌ها	-۰/۴۷۸	۰/۱۴۶	-۳/۲۷	۰/۰۰۱	۲/۱۵۰
زیان	۰/۰۷۵	۰/۰۴۸	۱/۵۸	۰/۱۱۵	۱/۶۱۸
تجدید ارائه حسابداری	۰/۲۱۰	۰/۰۴۵	۴/۶۵	۰/۰۰۰	۱/۰۳۹
اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۴۸۹	۰/۰۵۴	۹/۰۳	۰/۰۰۰	۱/۶۸۸
تغییر حسابرسی	-۰/۰۰۹	۰/۰۳۲	-۰/۳۱	۰/۷۵۷	۱/۵۹۳

دوره تصدی حسابرِس	۰/۰۲۹	۰/۰۰۹	۳/۰۰	۰/۰۰۳	۲/۳۲۵
آماره خی دو wald	سطح معناداری آماره wald				
۹۰۱/۲۵	۰/۰۰۰				
ضرب تعیین (R2)	۰/۹۲۰۵				

با توجه به نتایج جدول (۶) و مقدار معناداری آماره خی دو والد، می‌توان اذعان کرد که مدل رگرسیونی به‌طور مناسب برازش شده و در سطح خطای ۱ درصد معنادار است. در ادامه و با توجه به آماره Z در سطح معناداری ضرایب و علامت ضرایب رگرسیون هر یک از متغیرها، می‌توان نتیجه گرفت که متغیر برکناری مدیرعامل با ضریب مثبت (۰/۰۰۹) و مقدار احتمال (۰/۷۰۲) معنادار نیست، بنابراین فرضیه اول پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. در ارتباط با متغیرهای کنترلی، یافته‌ها حاکی از آن است که بین اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا، درماندگی مالی، تجدید ارائه حسابداری، اندازه مؤسسه حسابرسی و دوره تصدی حسابرِس با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در مقابل رابطه بین اهرم مالی و بازده دارایی‌ها با حق‌الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است. اما، بین دیگر متغیرها با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌گردد. همچنین مقادیر آماره تورم واریانس حاکی از آن است که بین متغیرهای مستقل پژوهش همخطی وجود ندارد.

### آزمون فرضیه دوم

در جدول شماره (۷)، نتایج آزمون مدل مربوط به فرضیه دوم پژوهش آمده است.

جدول (۷): نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش

متغیر	ضرب	انحراف استاندارد	آماره Z	مقدار احتمال Z	تورم واریانس
مقدار ثابت	۱/۵۴۶	۰/۲۳۶	۶/۵۵	۰/۰۰۰	---
دانش مالی مدیرعامل	-۰/۰۹۰	۰/۰۳۷	-۲/۴۲	۰/۰۱۵	۱/۳۰۱
تغییر مدیرعامل	-۰/۱۰۸	۰/۰۵۳	-۲/۰۴	۰/۰۴۱	۱/۵۴۶
تغییر*دانش مالی	۰/۰۴۸	۰/۱۰۶	۰/۴۵	۰/۶۵۱	۱/۶۸۵
اندازه شرکت	۰/۳۵۲	۰/۰۱۹	۱۸/۵۲	۰/۰۰۰	۱/۳۸۷

۳/۲۵۰	۰/۰۰۰	-۵/۱۹	۰/۱۴۱	-۰/۷۳۵	اهرم مالی
۱/۱۱۵	۰/۰۰۰	۳/۷۲	۰/۰۶۰	۰/۲۲۳	نسبت حساب دریافتنی و موجودی کالا
۱/۱۴۲	۰/۰۴۴	-۲/۰۲	۰/۰۳۸	-۰/۰۷۷	عملیات خارجی
۲/۳۸۶	۰/۵۰۱	-۰/۶۷	۰/۰۳۳	-۰/۰۲۲	نسبت جاری
۱/۲۷۵	۰/۰۰۰	۳/۶۸	۰/۰۱۱	۰/۰۴۴	درماندگی مالی
۲/۱۵۸	۰/۰۰۰	-۴/۸۳	۰/۳۰۰	-۰/۹۶۷	بازده دارایی‌ها
۱/۴۵۸	۰/۶۳۶	۰/۴۷	۰/۰۶۴	۰/۰۳۰	زیان
۱/۰۶۷	۰/۰۰۰	۴/۹۹	۰/۰۵۹	۰/۲۹۵	تجدید ارائه حسابداری
۱/۴۷۱	۰/۰۰۰	۱۰/۵۱	۰/۰۵۴	۰/۵۷۲	اندازه مؤسسه حسابرسی
۱/۷۲۸	۰/۰۹۹	-۱/۶۵	۰/۰۵۱	-۰/۰۸۴	تغییر حسابرس
۲/۲۰۴	۰/۴۵۱	۰/۷۵	۰/۰۱۲	۰/۰۰۹	دوره تصدی حسابرس

آماره خی دو wald

۱۱۴۸/۸۰

سطح معناداری آماره wald

۰/۰۰۰

ضریب تعیین (R2)

۰/۹۱۷۷

با توجه به نتایج جدول (۷) و مقدار معناداری آماره خی دو والد، می‌توان اذعان کرد که مدل رگرسیونی به‌طور مناسب برازش شده و در سطح خطای ۱ درصد معنادار است. در ادامه و با توجه به آماره Z در سطح معناداری ضرایب و علامت ضرایب رگرسیون هر یک از متغیرها، می‌توان نتیجه گرفت که متغیر تعدیلی (تغییر \* دانش مالی) مدیرعامل دارای ضریب مثبت (۰/۰۴۸) و مقدار احتمال (۰/۶۵۱) است، بنابراین فرضیه دوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. این نتیجه نشان می‌دهد که برکناری مدیرعامل تأثیری بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی ندارد. در ارتباط با متغیرهای کنترلی، یافته‌ها نشان از آن دارد که بین اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا، درماندگی مالی، تجدید ارائه حسابداری و اندازه مؤسسه حسابرسی با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در مقابل رابطه بین اهرم مالی، عملیات خارجی، بازده دارایی‌ها و تغییر حسابرس با حق الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است. در عین حال، بین دیگر متغیرها با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌گردد. همچنین مقادیر آماره تورم واریانس نشان‌دهنده آن است که بین متغیرهای مستقل پژوهش همخطی وجود ندارد.

آزمون فرضیه سوم

در جدول شماره (۸)، نتایج آزمون مدل مربوط به فرضیه سوم پژوهش آمده است.

جدول (۸): نتایج آزمون فرضیه سوم پژوهش

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره Z	مقدار احتمال Z	تورم واریانس
مقدار ثابت	۰/۷۳۶	۰/۲۴۲	۳/۰۴	۰/۰۰۲	---
تغییر مدیر مالی	-۰/۰۵۶	۰/۰۲۳	-۲/۴۲	۰/۰۱۵	۱/۰۳۹
اندازه شرکت	۰/۳۷۶	۰/۰۱۸	۲۰/۸۲	۰/۰۰۰	۱/۳۴۲
اهرم مالی	-۰/۲۲۰	۰/۱۰۹	-۲/۰۱	۰/۰۴۴	۲/۶۳۵
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	۰/۱۹۹	۰/۰۳۴	۵/۷۰	۰/۰۰۰	۱/۰۶۵
عملیات خارجی	-۰/۰۴۱	۰/۰۳۴	-۱/۱۹	۰/۲۳۳	۱/۰۹۷
نسبت جاری	۰/۰۱۹	۰/۰۲۴	۰/۸۰	۰/۴۲۶	۱/۹۸۱
درماندگی مالی	۰/۰۶۵	۰/۰۰۷	۸/۳۳	۰/۰۰۰	۱/۲۳۳
بازده دارایی‌ها	-۰/۴۶۵	۰/۱۴۴	-۳/۲۳	۰/۰۰۱	۲/۱۵۴
زیان	۰/۰۸۳	۰/۰۴۷	۱/۷۷	۰/۰۷۷	۱/۶۱۷
تجدید ارائه حسابداری	۰/۲۰۶	۰/۰۴۶	۴/۴۹	۰/۰۰۰	۱/۰۳۷
اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۵۰۳	۰/۰۵۴	۹/۲۶	۰/۰۰۰	۱/۶۷۲
تغییر حسابرس	-۰/۰۰۹	۰/۰۳۲	-۰/۲۸	۰/۷۸۱	۱/۵۹۰
دوره تصدی حسابرس	۰/۰۲۸	۰/۰۰۹	۲/۸۸	۰/۰۰۴	۲/۳۱۰

آماره خی دو wald

۹۰۸/۲۷

سطح معناداری آماره wald

۰/۰۰۰

ضریب تعیین (R2)

۰/۹۲۲۳

با توجه به نتایج جدول (۸) و مقدار معناداری آماره خی دو والد، می‌توان اذعان کرد که مدل رگرسیونی به‌طور مناسب برازش شده و در سطح خطای ۱ درصد معنادار است. در ادامه و با توجه به آماره Z در سطح معناداری ضرایب و علامت ضرایب رگرسیون هر یک از متغیرها، می‌توان نتیجه گرفت که متغیر تغییر مدیر مالی دارای ضریب منفی (-۰/۰۵۶) و مقدار احتمال (۰/۰۱۵) است، بنابراین فرضیه سوم پژوهش در سطح

اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود. این نتیجه نشان می‌دهد که تغییر مدیر مالی تأثیر منفی و معناداری بر حق-الزحمه حسابرسی دارد. در ارتباط با متغیرهای کنترلی، یافته‌ها نشان می‌دهد که بین اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا، درماندگی مالی، زیان، تجدید ارائه حسابداری، اندازه مؤسسه حسابرسی و دوره تصدی حسابرس با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در مقابل بین اهرم مالی و بازده دارایی‌ها با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. اما، بین دیگر متغیرها با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌گردد. همچنین مقادیر آماره تورم واریانس نشان می‌دهد که بین متغیرهای مستقل پژوهش هم‌خطی وجود ندارد.

### آزمون فرضیه چهارم

در جدول شماره (۹)، نتایج آزمون مدل مربوط به فرضیه چهارم پژوهش آمده است.

جدول (۹): نتایج آزمون فرضیه چهارم پژوهش

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره Z	مقدار احتمال Z	تورم واریانس
مقدار ثابت	۱/۰۲۱	۰/۳۲۶	۳/۱۳	۰/۰۰۲	---
دانش مالی مدیرعامل	-۰/۰۲۳	۰/۰۴۹	-۰/۴۸	۰/۶۳۴	۱/۵۳۰
تغییر مدیر مالی	-۰/۰۷۲	۰/۰۳۸	-۱/۹۱	۰/۰۵۷	۱/۶۳۳
تغییر مدیر مالی*دانش مالی مدیرعامل	۰/۰۶۶۴	۰/۰۶۶۸	۰/۹۹	۰/۳۲۰	۲/۰۱۱
اندازه شرکت	۰/۳۷۱	۰/۰۲۲	۱۶/۴۸	۰/۰۰۰	۱/۳۸۳
اهرم مالی	-۰/۴۶۴	۰/۱۳۸	-۳/۳۵	۰/۰۰۱	۳/۲۷۴
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	۰/۲۵۹	۰/۰۹۴	۲/۷۵	۰/۰۰۶	۱/۱۵۴
عملیات خارجی	-۰/۰۲۵	۰/۰۴۳	-۰/۵۸	۰/۵۶۲	۱/۳۲
نسبت جاری	-۰/۰۲۰	۰/۰۳۱	-۰/۶۶	۰/۵۱۱	۲/۴۰۵
درماندگی مالی	۰/۰۴۹	۰/۰۱۱	۴/۵۰	۰/۰۰۰	۱/۲۸۴
بازده دارایی‌ها	-۰/۶۴۶	۰/۱۹۳	-۳/۳۵	۰/۰۰۱	۲/۱۷۴
زیان	۰/۰۴۷	۰/۰۵۹	۰/۸۰	۰/۴۲۳	۱/۴۷۰
تجدید ارائه حسابداری	۰/۲۰۶	۰/۰۵۲	۳/۹۴	۰/۰۰۰	۱/۰۵۶
اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۵۱۳	۰/۰۶۴	۸/۰۱	۰/۰۰۰	۱/۴۵۳

تغییر حسابرس	۰/۰۱۶	۰/۰۳۸	-۰/۴۳	۰/۶۷۰	۱/۷۳۰
دوره تصدی حسابرس	۰/۰۲۰	۰/۰۱۱	۱/۷۹	۰/۰۷۳	۲/۱۹۵
آماره‌ی $\chi^2$ دو wald					
سطح معناداری آماره‌ی $\chi^2$ wald					
۴۸۸/۵۵					
ضریب تعیین (R2)					
۰/۹۲۶۲					
۰/۰۰۰					

با توجه به نتایج جدول (۹) و مقدار معناداری آماره‌ی  $\chi^2$  دو والد، می‌توان اذعان کرد که مدل رگرسیونی به‌طور مناسب برازش شده و در سطح خطای ۱ درصد معنادار است. در ادامه و با توجه به آماره‌ی  $Z$  در سطح معناداری ضرایب و علامت ضرایب رگرسیون هر یک از متغیرها، می‌توان نتیجه گرفت که متغیر تعدیلی (تغییر مدیر مالی \* دانش مالی مدیرعامل) دارای ضریب مثبت (۰/۰۶۶) و مقدار احتمال (۰/۳۲۰) است، بنابراین فرضیه چهارم پژوهش نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. این نتیجه نشان می‌دهد که تغییر مدیر مالی تأثیری بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی ندارد. در ارتباط با متغیرهای کنترلی، یافته‌ها نشان از آن دارد که بین اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا، در ماندگی مالی، تجدید ارائه حسابداری، اندازه مؤسسه حسابرسی و دوره تصدی حسابرس با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در مقابل رابطه بین اهرم مالی و بازده دارایی‌ها با حق‌الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است. در عین حال، بین دیگر متغیرها با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌گردد. همچنین مقادیر آماره تورم واریانس نشان‌دهنده آن است که بین متغیرهای مستقل پژوهش هم‌خطی وجود ندارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در فرضیه اول به آزمون وجود رابطه بین برکناری مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخته شده است. نتایج آزمون برای این رابطه دارای ضریب رگرسیونی ۰/۰۰۹ و مقدار احتمال ۰/۷۰۲ است. این نتیجه رابطه معناداری را بین این دو متغیر نشان نمی‌دهد. در نتیجه فرضیه اول پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. این نتیجه مخالف با نتایج پژوهش‌های صورت گرفته توسط فلدمن و همکاران (۲۰۰۹) و هوآنگ و همکاران (۲۰۱۴) است. به دلیل فضای رقابتی حاکم بر بازار حسابرسی ایران، موسسه‌های حسابرسی به‌منظور حفظ بازار و مشتریان خود، حتی

در صورت تغییر مدیرعامل و افزایش ریسک شرکت از جانب موسسه‌های حسابرسی، اقدام به افزایش هزینه حسابرسی ننموده و از این حیث عدم وجود رابطه معنادار قابل توجه می‌باشد.

در فرضیه دوم به آزمون تأثیر برکناری مدیرعامل بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخته شده است. نتایج آزمون برای این رابطه دارای ضریب رگرسیونی  $0/048$  و مقدار احتمال  $0/651$  است. این نتیجه نشان می‌دهد که برکناری مدیرعامل تأثیری بر رابطه مذکور ندارد. در نتیجه فرضیه دوم پژوهش نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. این نتیجه موافق با پژوهش کالکار و خان (۲۰۱۶) است.

در فرضیه سوم به آزمون وجود رابطه بین تغییر مدیرمالی و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخته شده است. نتایج آزمون برای این رابطه دارای ضریب رگرسیونی  $-0/056$  و مقدار احتمال  $0/015$  است. این نتیجه رابطه منفی و معناداری را بین این دو متغیر نشان می‌دهد. در نتیجه فرضیه سوم پژوهش در سطح اطمینان  $95$  درصد پذیرفته می‌شود. این نتیجه مخالف با پژوهش کالکار و خان (۲۰۱۶) است. آنها رابطه معناداری بین تغییر مدیرمالی و حق‌الزحمه حسابرسی پیدا نکردند. به دلیل رقابتی بودن بازار حسابرسی حتی در صورت تغییر مدیر مالی و افزایش ریسک شرکت، موسسه‌های حسابرسی به منظور حفظ بازار و مشتریان خود، اقدام به افزایش هزینه حسابرسی ننموده و از این حیث عدم وجود رابطه معنادار قابل توجه می‌باشد.

در فرضیه چهارم به آزمون تأثیر تغییر مدیرمالی بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخته شده است. نتایج آزمون برای این رابطه دارای ضریب رگرسیونی  $0/066$  و مقدار احتمال  $0/320$  است. این نتیجه نشان می‌دهد که تغییر مدیرمالی تأثیری بر رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی ندارد. در نتیجه فرضیه چهارم پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. بررسی نتایج مطالعات صورت گرفته در خصوص دانش مالی مدیرعامل، نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که مدیران عامل آنها، دانش مالی دارند نکات دقیق‌تری در ارتباط با سود ارائه شده بازگو می‌کنند و کیفیت افشاء مالی را ارتقا می‌دهند (ماتسونوگا و همکاران، ۲۰۰۸؛ هوتون و همکاران، ۲۰۰۶). که این امر خود موجب کاهش سودآوری عمده گزارش‌گری نادرست مالی و در نتیجه کاهش ریسک مربوط به عملیات حسابرسی می‌شود. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که مدیرعامل به دلیل اشراف بر مسائل مالی کنترل‌های بهتری را در زمینه امور حسابداری در شرکت برقرار می‌کند. بنابراین، هنگامی مدیرعامل دارای دانش مالی باشد حتی در صورت تغییر یا برکناری مدیر مالی، می‌تواند با استفاده از دانش و تجربه خود تیم مالی را به‌طور مناسبی راهبری نماید تا خللی در زمینه امور

حسابداری شرکت وارد نگردد. از این رو ریسک شرکت از جانب موسسه‌های حسابرسی تغییر چندانی نخواهد داشت و به تبع آن حق‌الزحمه حسابرسی نیز تغییری نخواهد داشت. بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌گردد که پژوهش‌هایی در زمینه تاثیر دانش مالی مدیرعامل و تغییر مدیران بر موضوعات مالی و حسابرسی انجام گردد که این عمل می‌تواند از جنبه غنا بخشیدن به مبانی نظری و سودمندی عملی مفید واقع شود. همچنین با توجه به اینکه مدیرعامل در بالاترین رده مدیریت در سازمان قرار دارد، می‌توان اذعان کرد که در صورت داشتن دانش مالی، نقش تاثیرگذارتری در فرایند گزارشگری مالی ایفا کند. همچنین با توجه به اینکه دانش مالی مدیرعامل موجب کاهش هزینه‌های شرکت از طریق حق‌الزحمه حسابرسی و همچنین باعث بهبود عملکرد شرکت می‌شود، پیشنهاد می‌گردد تا هیئت‌مدیره و سهامداران شرکت در زمینه استخدام مدیرعامل، جنبه دانش مالی وی را بیشتر مورد توجه قرار دهند.

#### منابع

- جهانخوانی، علی؛ امینی، سیروان. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر تغییر قیمت سهام در زمان تغییر مدیریت. فصلنامه بورس اوراق بهادار. ۱ (۲)، ۱۴۶-۱۱۷.
- دیانتی دیلمی، زهرا، مرادزاده فرد، مهدی؛ مظاهری، علی. (۱۳۹۲). اثر دوره تصدی مدیریت بر ارزش شرکت، هزینه‌های نمایندگی و ریسک اطلاعاتی. پژوهش‌های تجربی حسابداری، شماره ۶.
- رحیمیان، نظام‌الدین، توکل‌نیا، اسماعیل؛ قربانی، محمود. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط درماندگی مالی و تأخیر گزارش حسابرسی. دانش حسابداری مالی، ۱ (۲)، ۷۷-۵۷.
- رحیمیان، نظام‌الدین. (۱۳۸۸). اثر چرخه عمر واحد تجاری بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی. مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۷ (۲۸)، ۹۵-۷۱.
- علی‌نژاد، شهناز، بنی‌مهد، بهمن؛ اوحدی، فریدون. (۱۳۹۴). اثر دوره تصدی مدیرعامل بر رشد افزوده شرکت. فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، سال هشتم، ش ۲۵.
- ملازاده، محمد، لاری دشت بیاض، محمود؛ ساعی، محمدجواد. (۱۳۹۵). تأثیر دانش مالی مدیرعامل بر روی مدیریت سود، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۸، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۵، صص ۶۰-۳۷.



- Abbott, L. J., S. Parker, and G. F. Peters. (2006). Earnings management, litigation risk, and asymmetric audit fee responses. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*. 25(1): 8-98.
- Ali, A. and Zhang, W. (2013). "CEO Tenure and Earnings Management", <http://ssrn.com/abstract=2060119>.
- Ali, A. and Zhang, W. (2015). "CEO tenure and Earnings Management", *Journal of Accounting and Economics*. 59, 60-79.
- Bedard, J. C., M. L. Ettredge, and K. M. Johnstone. (2007). Using electronic audit. *workpaper*.
- Bedard, J., and K. Johnstone (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions, *The Accounting Review*. 79, 277-304.
- Bell, T., W. Landsman, and D. Shackelford. (2002). Auditors' perceived business risk and audit fees: Analysis and evidence. *Journal of Accounting Research*. 39: 35-43.
- Cheng, S. (2004). R&D expenditure and CEO compensation. *the Accounting Review*. 79, 305-328.
- Choi, J., Kwak, Y, M., and Choe, C. (2012). "Earnings management surrounding CE Turnover: evidence from Korea", *MPRA Paper No. 40629*, posted 13. choice. *Administrative science quarterly* 1-25.
- Cullinan, C., Roush, P. (2011). Has the likelihood of appointing a CEO with an accounting/finance background changed in the post-Sarbanes Oxley era?. *Res. Account. Regul.* 23, 71-77.
- Custodio, C., and D. Metzger. (2014). Financial expert CEOs: CEO's work experience and firm's financial policies. *Journal of Financial Economics*. 114(1): 125-154.
- Dearborn, D.C., Simon, H.A. (1958). Selective perceptions: a note on the departmental identification of executives. *Sociometry*. 21 (2), 140-144.
- Dechow, P.M., Sloan, R. (1991). Executive incentives and the horizon problem: an empirical investigation. *Journal of Accounting and Economics*. 14, 51-89.
- DeFond, M. L., C. Y. Lim, and Y. Zang. (2012). Do auditors value client conservatism?. *Working Paper*.

- Dvid, B., T., & W, Mason. (2016). Extreme CEO Pay cuts and audit fees. *Advances in Accounting*, V, 33, p.p. 1–10.
- Feldmann, D.A., W.J. Read, and M.J. Abdol mohammadi. (2009). Financial restatements, audit fees, and the moderating effect of cfo turnover. *Auditing* 28: 205–223.
- Hambrick, D. C., & Mason, P. A. (1984). Upper echelon: The organization as a reflection of its top managers. *Academy of Management Review*, 9, 193–206.
- Hay, D.C., W. R. Knechel, and N. Wong. (2006). Audit fees: a meta-analysis of the effect of Supply and Demand Attributes. *Contemporary Accounting Research*. 23: 141–191.
- Hogan, C.E., and M.S. Wilkins. (2008). Evidence on the audit risk model: Do auditors increase audit fees in the presence of internal control deficiencies. *Contemporary Accounting Research*. 25: 219-242.
- Hutton, A., Stocken, P. (2006). Effect of Reputation on the Credibility of Management Forecasts. Dartmouth College. Working Paper.
- Hribar, P., J. Kim, R. Wilson, and H. Yang. (2012). Counterparty responses to managerial overconfidence. Working paper. University of Iowa and University of Pennsylvania.
- Huang, T. C., H. W. Huang, and C. C. Lee. (2014). Corporate executive's gender and audit fees. *Managerial Auditing Journal* .29(6): 527-547.
- Kalyta, P. (2009). Accounting discretion, horizon problem, and CEO retirement benefits. *Accounting Review* 84, 1553–1573.
- Kim, Y., H. Li, and S. Li. (2015). CEO Equity Incentives and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*. 32: 608–638.
- Lyon, J. D., and M. Maher. (2005). The importance of business risk in setting audit fees: Evidence from cases of client misconduct. *Journal of Accounting Research*. 43 (1): 133-151.
- Matsunaga, S. R. and S. Wang, and P. E. Yeung. (2013). Does Appointing a Former CFO as CEO Influence a Firm's Accounting Policies?. Working Paper University of Oregon.

- Murphy, K.J., Zimmerman, J.L. (1993). Financial performance surrounding CEO turnover. *Journal of Accounting and Economics*. 16,273–315.
- Pan, Y., Wang, T.Y., Weisbach, M.S. (2013). CEO Investment Cycles. Working Paper. University of Utah, University of Minnesota, Ohio State University.
- Pourciau, S. (1993). Earnings management and non-routine executive changes. *Journal of Accounting and Economics*. 16,317–336.
- Rachana Kalelkar and Sarfraz Khan. (2017). CEO Financial Background and Audit Pricing. *Accounting Horizons*. 30:3, 325-339.
- Raghunandan, K. and D. V. Rama. (2006). SOX section 404 material weakness disclosures and audit fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*. 25: 99-104.
- Saeed R, B. Zalailah S, Norsiah A , (2015), "CEO characteristics and audit report timeliness: do CEO tenure and financial expertise matter?", *Managerial Auditing Journal*, Vol. 30 Iss 8/9 pp. 998 – 1022.
- Wysocki, P. (2010). Corporate compensation policies and audit fees. *Journal of Accounting and Economics*. 49: 155-160.